قائم آل محمد (عج(

 دبليو، مادلانگ

 ترجمه: بهروز جندقي

"قائم آل محمد" در اصطلاح شيعه، معمولاً به مهدي اشاره دارد. واژه` قائم، "قيام كننده" در محافل شيعه حداقل از اوائل قرن دوم هجري/ هشتم ميلا‌دي به بعد براي اشاره به فردي از خاندان پيامبر به كار رفته كه انتظار مي‌رودكه در برابر رژيم‌هاي نامشروع قيام كند و عدل را بر روي زمين احيا نمايد. ظاهراً اين واژه در مقابل قاعد يا اعضاي" نشسته" خاندان است كه از كشيده شدن به كارهاي مخاطره آميز شورش نظامي اجتناب مي‌كردند.(1) از اين‌رو، اين واژه اغلب به صورت قائم بالسيف تعبير شده؛ يعني " كسي كه با شمشير قيام خواهد كرد." هم‌چنين اغلب به صورت قائم بأمر الله نيز تعبير مي‌شود كه به معني "كسي است كه به امر خداوند جامه عمل خواهد پوشاند." با اين مفهوم اخير، واژهِ مذكور را در مورد هر امامي مي‌توان به كار برد. به همين جهت برخي احاديث اماميه تأكيد مي‌كنند كه هر امامي قائم زمان خويش است (قائم اهل زمانه). اما اين واژه در مفهوم خاص خود به مهديِ مرتبط با معاد مربوط مي‌شود كه به همين جهت گاه او را قائم الزمان و بطور رايج‌تر، صاحب الزمان يعني "فرمانرواي عصر (نهايي)" مي‌نامند. فرقه‌هاي مختلف و نخستين شيعه منتظر بودند كه آخرين امام مورد قبول آن‌ها، كه معمولاً رحلت او را نفي مي‌كردند، در نقش قائم بازگردد. فرقه‌هاي اماميه و اسماعيليه به طور وسيعي واژهِ قائم را به جاي مهدي به كار برده‌اند.

در ميان اماميه، كه امامان آن‌ها، به ويژه از [امام] جعفر صادق به بعد، به عنوان يك اصل از درگير شدن در فعاليت‌هاي انقلابي خودداري مي‌كردند، روايات متعددي در رابطه با قيام امام قائم منتظَر، نشانه‌هاي (علامات) ظهور او، و اعمال و رفتار او نقل شده است. پس از رحلت امام يازدهم، امام دوازدهم يعني امام غايب به عنوان قائم شناخته شد كه با ظهور خود پيش‌بيني‌هاي مربوط به اعمال و معجزات خود را تحقق خواهد بخشيد. در عقايد اماميه بين نشانه‌هاي اجتناب‌ناپذير (محتومه`) آمدن قائم و نشانه‌هاي مشروط (مشترطه`)، كه ممكن است از جانب خداوند لغو شوند، تمايز قايل شده‌اند. در روايات دربارهِ نشانه‌هاي محتوم اتفاق نظر كامل وجود ندارد. آن‌چه غالباً ذكر شده است عبارت است از:

1- مردي يماني در يمن ظهور مي‌كند و همگان را به ياري قائم فرا مي‌خواند.

2- مردي به نام سفياني در وادي خشك (الوادي اليابس) در ماه رجب و در همان سال ظهور قائم قيام ميكند، دمشق و 5 استان سوريه را فتح مي‌كند(2) و سپس به دست قائم كشته مي‌شود.

3- ‌يك صدا (ندا يا صيحه`) از آسمان نام قائم را صدا مي‌زند.

4- ارتشي كه سفياني عليه قائم اعزام مي‌كند در بيابان (بَيداء) نابود مي‌شود (خَسف).

5- روح پاك (نفس زكيه)، كه قائم او را به عنوان سفير خود عازم مكه خواهد كرد، بين ركن و مقام به دست مكيان كشته مي‌شود.

در اعتقادات اماميه، در رابطه با آمدن قائم، مفهوم رجعت وجود دارد، كه به معني زنده شدن برخي از افراد پليد و مؤمنين نسل‌هاي گذشته است به اين ترتيب فرصتي به مؤمنين داده مي‌شود تا انتقام صدماتي را كه قبلاً متحمل شده‌اند بگيرند. انتظار مي‌رود كه قائم از مكه حركت خود را آغاز كند، جايي كه او در همان‌جا ساكن شده و بر جهان حكومت خواهد كرد.(3) طبق يكي از روايات معتبر، حكومت او هفت سال به طول خواهد انجاميد كه هر سال آن معادل ده سال عادي خواهد بود. طبق روايتي ديگر، او نوزده سال حكومت خواهد كرد.(4) اگرچه برخي روايات از حكومت فرزند قائم سخن ميگويند، اما اكثر آن‌ها تصريح مي‌كنند كه پس از رحلت قائم تا قيامت و روز رستاخيز فقط 40 روز ناآرامي خواهد بود.(5)

در اعتقاد اسماعيليه بُعد ديگري به مفهوم قائم اضافه شده و او را قائم القيامه` ناميده‌اند، كه به عنوان قاضي انسان‌ها عمل خواهد كرد، و مقامي بسيار عظيم و برتر از پيامبران و امامان به او نسبت مي‌دهند.(6) (جهت اطلاع از جزئيات به تعاليم اسماعيليه مراجعه كنيد).

در عقايد دروزيه، حمزه` بن علي را قائم الزمان شناخته‌اند.(7) (به "دروز" (z (duru مراجعه كنيد).

(دبليو. مادلانگ)

------------------

پي نوشت ها :

1. در مورد احاديث اماميه و عقايد آن خصوصاً به منبع زير مراجعه كنيد: نعماني، الغيبه`، تهران 1318 ابن بابويه، اكمال الدين، تهران 1301، ص 364 و صفحات بعد.

2. موجان مومن، درآمدي بر اسلام شيعي، نيوهَوِن 1985، ضميمه اچ هالم، Die ilamische Gnosis، زوريخ و مونيخ 1982، ضميمه‌

3. همان نويسنده، Die Schia، دارم استات 1988، ضميمه.

4. عبدالعزيز اِي. ساشادينا، سلطان عادل در اسلام شيعي، آكسفورد 1988، صص 51 -54.

1. استظهار نويسنده كاملاَ بي‌مورد است، زيرا به طوري كه ملقب شدن امام چهارم به <سجاد>، امام پنجم به <باقر>، امام ششم به <صادق>، امام هفتم به <كاظم>، امام هشتم به <رضا>، امام نهم به <جواد>، امام دهم به <هادي> و امام دوازدهم به <مهدي> هيچ مفهوم مخالفي در مورد ساير امامان ندارد، ملقب شدن آن حضرت به <قائم> نيز مفهوم مخالف ندارد، بلكه در دهها حديث تصريح شده كه همه` آن ها <قائم> هستند. ر.ك. بحارالانوار، ج 10، ص35؛

ج 36، ص 416 ؛ ج 61، ص 38؛ ج 91، ص 198؛ ج 95، ص 231.

2. بهتر است 5 ‌منطقه شامات تعبير شود، زيرا سفياني بر فلسطين و اردن نيز سيطره پيدا مي‌كند [كمال‌الدين، ج 2، ص 651 ] و تعبير سوريه شامل آن ها نمي‌شود.

3. مكهِ معظمه محل خروج و قيام حضرت بقيه` الله (عج) مي‌باشد و مركز حكومت آن حضرت نيست، پايتخت دولت كريمه بي‌گمان <كوفه> مي‌باشد. ر.ك. بحارالانوار، ج 53، ص 11؛ فصلنامهِ انتظار، ش 8 و 9، ص 266.

4. بر اساس روايت صحيحه مدت حكومت حضرت مهدي(عج) 309 سال مي‌باشد.ر.ك: منتخب الاثر، ج 3، ص 189.

5. بر اساس صدها روايت پيرامون رجعت - كه 520 حديث شيخ حر عاملي در كتاب الايقاظ نقل كرده - بعد از حكومت حضرت بقيه`‌الله(عج) امام حسين(ع) 000/50 سال [فصلنامهِ انتظار، ش 8 و 9، ص 270] و اميرمؤمنان(ع) 44000 سال فرمانروايي خواهند نمود. [الايقاظ، ص 338] روي اين بيان اين چهل روز مربوط به وفات دوم حضرت مهدي(عج) در عالم رجعت مي‌باشد.

6. در ميان بيش از يك هزار نام، لقب، وصف و عنوان كه در احاديث پيرامون حضرت بقيه` الله(عج) آمده، عنوان <قائم القيامه> به دست ما نرسيده، اين عنوان با آن عقايد باطله، از مختصّات اسماعيليه است. ر.ك: الامامهَ و قائم القيامهَ، ص 218 از دكتر مصطفي غالب؛ راحه` العقل، ص 512، از احمد حميد الدين كرماني.

7. <قائم الزمان> از القاب امام عصر(عج) مي‌باشد، چنان‌كه خود به ابوجعفر ازدي فرمود: <انا قائم الزّمان>. ر.ك: غيبت طوسي، ص 253؛ كمال‌الدين ، ج 2، ص 444.